

Ahmadvand issue under the rule of Zill al-Sultan in Kermanshah (1881 -1888)

Motalleb Motallebi¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: The role of Ahmadvand nomads in the western borders of Iran in the later part of the 19th century, and how they were expelled from the country is reviewed in this paper.

Method and Research Design: Archival records and library resources were consulted to collect data.

Findings and Conclusion: Ahmadvands were Ottoman Empire subjects; however, they often passed the borders freely and often settled in Iran. They imposed a threat to the region by looting and being involved in armed clashes. Governors of Kermanshahan failed to expel them from the Iranian territory for decades as Ahmadvands had strategic advantages in the region due to having control over the routes of other nomads. The governor of Zil el-Soltan deceived them by signing a peace agreement with their chiefs first, then ambushed and killed the chiefs, and forced the tribe to leave Iran.

Keywords:

Ahmadvands, Kermanshahan, Zil- el Soltan.

1. PhD of History of Iran, National Library & Archives of Iran, Tehran, I.R. Iran

m.motalebi59@gmail.com

Copyright © 2017-2018, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose

Ganjine-Ye Asnad

«110»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2018.2287

Indexed by ISC, SID & Iran Journal | Vol. 28, No. 2, Summer 2018 | pp: 58-75(18)

Received: 27, Jul. 2016 | Accepted: 25, Jun. 2017

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مسئله احمدوندها در دوره حکومت ظل السلطان بر کرمانشاهان (۱۲۹۸-۱۳۰۵ ق)

مطلب مطلبی^۱

چکیده:

هدف: هدف از این نوشتار تبیین و تحلیل مسئله احمدوندها، به‌عنوان یکی از دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های دوره حکومت ظل السلطان بر کرمانشاهان است. **روش/ رویکرد پژوهش:** پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد مراکز آرشیوی، روزنامه‌ها و تاریخ‌های محلی انجام شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** نتایج این تحقیق بیانگر آن است که احمدوندهای چلبی تابعیت عثمانی را داشتند؛ ولی در دوره بررسی شده در این پژوهش بیشتر در خاک ایران مستقر بودند. داشتن تابعیت عثمانی نه تنها مانع استقرار احمدوندها در خاک ایران نشد، بلکه حتی جوان میرخان رئیس آن‌ها نیز از جانب دولت ایران به‌عنوان حاکم قصر شیرین منصوب شد و برای بیش از یک دهه فرد مقتدر نواحی سرحدی باقی ماند. پذیرش او در خاک ایران نتیجه قدرت نظامی این ایل از یک سو و ضعف حکومت کرمانشاهان از سوی دیگر بود. انتصاب جوان میرخان به‌عنوان حاکم نواحی سرحدی نه از روی رغبت حکومت بلکه بیشتر برای کنترل این ایل بود.

کلیدواژه‌ها:

ایل احمدوند؛ کرمانشاهان؛ روابط؛ حسام‌الملک؛ سرحد؛ جوان میرخان.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام،
کارشناس پژوهشکده اسناد سازمان اسناد
و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران
m.motalebi59@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۰»

فصلنامه علمی- پژوهشی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.22034/ganj.2018.2287

نمایه در ISC، SID و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۸، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۷ | صص: ۷۵-۵۸ (۱۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۴

تحقیقات تاریخی

بیان موضوع

در دوره بررسی شده، بیشتر ساکنان ایالت کرمانشاهان را مردمان یکجانشین و نیمه یکجانشین تشکیل می‌دادند؛ ولی نیروی مؤثر و بازیگران اصلی این حدود، ایلات و طوایف بودند. اثرگذاری ایلات و طوایف به اندازه‌ای بود که نیروهای یکجانشین و نیمه یکجانشین کاملاً تحت الشعاع ایلات قرار داشتند و مجبور بودند برای حفظ و پاسداشت خود و اموالشان، به یکی از ایلات وابسته شوند. اقتدار رؤسای ایلات سبب می‌شد تا حکمران کرمانشاهان بیشتر در پی تعامل با آن‌ها باشد و جز در موارد نادری تقابلی بین حکمران و ایلات روی ندهد و دولت کمترین دخالت را در امور آن‌ها داشته باشد. عشایر سرحدنشین بنابر طبیعت زندگی کوچ‌نشین تابعی سیاسی ثابتی نداشتند؛ بنابراین دو دولت ایران و عثمانی همواره در تکاپوی جلب و جذب آن‌ها بودند؛ چون گذشته از مسئله حیاتی مالیات، این عشایر نیروی زبده نظامی داشتند که به سادگی قابل چشم‌پوشی نبود.

با وجود این همکاری‌ها، تقابل‌هایی هم در دوره حکومت ظل‌السلطان بر کرمانشاهان بین ایلات و حکومت کرمانشاهان روی می‌داد؛ این درگیری‌ها با احمدوندها شدیدتر بود. کشته شدن رئیس مقتدر ایل احمدوند، جوان میرخان، به دست حکمران کرمانشاهان این ایل را که دارای تابعیت عثمانی ولی پناهنده ایران بود برای همیشه به دامن عثمانی انداخت. ابهام این پژوهش بررسی زمینه‌های تقابل حکمران کرمانشاهان و احمدوندهاست؟ در کنار آن به پرسش‌های فرعی زیر نیز پاسخ داده خواهد شد:

۱. موضع سایر ایلات کرمانشاهان در قبال احمدوندها چگونه بود؟
۲. موضع دولت عثمانی در قبال احمدوندها و اقدامات حکمران کرمانشاهان علیه آن‌ها چه بود؟
۳. چه عواملی رویارویی نظامی و مستقیم با احمدوندها را کم‌اثر می‌کرد؟
۴. ناآرامی در نواحی مرزی چه تأثیری بر مسائل مالی و درآمدهای ایالت کرمانشاهان داشت؟

رفت و آمد ایلات در نواحی سرحدی و موضوع تابعیت

بیلاق و قشلاق عشایر کرمانشاهان در دو طرف مرز قرار داشت؛ این موضوع جایگاه خاصی برای ایلات کرمانشاهان ایجاد کرده بود. حکومت تاحد امکان سعی می‌کرد امنیت مناطق تحت نفوذ ایلات را به خودشان واگذار کند؛ بنابراین نقش ایلات در نظم و امنیت منطقه، قابل توجه و مؤثر بود. عشایر تنها نیروی مؤثر نواحی سرحدی بودند که مدت زیادی هم بود که در آن نواحی حضور داشتند؛ بنابراین دولت‌ها و حکام سعی می‌کردند با



آن‌ها مدارا کنند (ساکما، ۲۳۹۲۲-۲۴۰). مدارای حکومت به علت چند واقعیت بود: یکی این که ایلات ساکن در نواحی مرزی در «محلی سکنا دارند که اگر زور بر سر آن‌ها آورند، به زودی فرار کرده به خاک دولت عثمانی خواهند رفت؛ لهذا باید به مدارا» با آن‌ها برخورد می‌شد (ساکما، آلبوم شماره ۲۳ بیوتات، گزارش سلطان مرادمیرزا به ناصرالدین‌شاه، ص ۱۴۴)؛ دیگر این که ایلات و عشایر همیشه در مقابل زیاده‌خواهی و ادعاهای ارضی عثمانی نیروی مؤثر و مشاورانی آگاه و مطمئن برای زمامداران ایران قلمداد می‌شدند (استادوخ، ۸۴-پ ۹-ک ۱۵-۱۳۲۵)؛ از طرف دیگر دولت عثمانی نیز، برای جلب و جذب رؤسای عشایر همه‌گونه وعده و وعیدی به آن‌ها می‌داد تا با جلب عشایر و ایلات، دسترسی به اراضی ادعایی خود را هموار کند (استادوخ، ۸۴-پ ۹-ک ۱۵-۱۳۲۵). همان‌طور که ایل‌های تابع دولت ایران، بنابر رسم دیرینه و برای قشلاق به سرزمین عثمانی می‌رفتند، ایل‌های عثمانی نیز دوره‌ای از سال را برای ییلاق در سرزمین ایران به سر می‌بردند، جاف‌ها و احمدوندها از آن جمله بودند (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک به امین‌السلطان، مورخ ۱۳۰۴، ص ۲). با وجود اینکه آمدوشد ایلات فی‌نفسه مشکل‌ساز بود، ولی اسکان و تغییر تابعیت آن‌ها در بیشتر دوره‌ها با استقبال دولت رقیب همراه بود.

بسترها و پیامدهای تقابل ایلات

بیشترین دل‌مشغولی حکمران کرمانشاهان، مرزهای غربی ایالت بود که در طول روابط ایران و عثمانی مدام در تهدید و تیررس عثمانی قرار داشت؛ در این میان ایلات و عشایر یکی از موانع اصلی توسعه‌طلبی عثمانی‌ها بودند (استادوخ، ۸۰-پ ۹-ک ۱۵-۱۳۲۵). تجاوز و غارت مرزی عثمانی‌ها در نواحی سرحدی کرمانشاهان از دو جانب انجام می‌شد. یکی از جانب عشایر - بدون دخالت دولت - و دیگر تجاوزهایی که نیروهای نظامی دو دولت به صورت رسمی در آن حضور داشتند. تجاوز از طرف اشخاص و عشایر عثمانی، با نُهب^۱ اموال و مواشی^۲ رعایای یکجانشین به ویژه در روستاها همراه بود (استادوخ، ۵۹-پ ۹-ک ۱۵-۱۳۲۵). در چنین مواقعی مأمور سرحد سعی می‌کرد با کمک افواج^۳ کرمانشاهان حدود را محفوظ بدارد (استادوخ، ۴۷-پ ۹-ک ۱۵-۱۳۲۵). بیشتر اوقات هم، دولت‌ها فقط نظاره‌گر اوضاع بودند، گویا درگیری‌ها و غارت‌های ایل‌های تحت تابعیت دو دولت، موضوعی پذیرفته شده تلقی می‌شد و آن را خارج از اراده دولت مجاور می‌دانستند و چون این نوع قتل و غارت جزئی از زندگی روزمره مردم سرحدنشین بود، دولت‌ها حل و فصل آن را به خود ایل‌ها واگذار کرده بودند (استادوخ، ۸-پ ۳-ک ۱۵-۱۳۲۲). ورود به قلمرو ییلاقی ایلات و عشایر مجاور و غارت احشام و اغنام آن‌ها و چراندن علف‌چر آن‌ها از

۱. غارت؛ چپاول.

۲. مواشی / mavāshī / چهارپایان از قبیل گاو،

گوسفند و شتر؛ جمع ماشیه.

۳. جمع فوج؛ گروه؛ دسته؛ قسمتی از ارتش؛ هنگ.



دلایل عمده بروز درگیری بود. دولت‌های ایران و عثمانی در شروع این درگیری‌ها چندان نقشی نداشتند، ولی این موضوع، مستقیم یا غیرمستقیم آنان را به واکنش وادار می‌کرد؛ این درگیری‌ها بیشتر بین ایل‌ها و عشیره‌هایی بود که هرکدام تابعیت یکی از دو دولت را داشتند. غارت احشام معمولاً بدون خونریزی انجام نمی‌شد؛ خونریزی‌هایی که قربانیان آن بیشتر شبانان و نگهبانان بودند و این مقدمه‌ای بود برای کشمکش و برخوردهای بعدی. طبیعتاً به وجود آمدن چنین وضعی به دو ایل و عشیره متنازع منحصر نمی‌ماند و سبب بی‌ثباتی کل منطقه می‌شد. ایل‌ها و عشایر، نواحی مرزی را در دست داشتند و جاده‌های بازرگانی از قلمرو آن‌ها می‌گذشت؛ در نتیجه نزاع آن‌ها مستقیماً بر مبادلات داخلی و خارجی تأثیر می‌گذاشت و موجب تنزل درآمدهای حاصل از راهداری و گمرک می‌شد. در این میان نواحی روستایی، و بخش‌های یکجانشین و نیمه‌یکجانشین ایلات بیشتری آسیب‌ها را متحمل می‌شدند. تجاوز احمدوند‌ها و زنگنه‌های تابع دولت عثمانی^۱ به نواحی روستایی ایل کلهر از این موارد است (استادوخ، ۵۲-۱۰-پ ۱۵-ک ۱۳۲۵). این تجاوز که سبب قتل چند تن از کلهرها و غارت سیصد رأس گاو و الاغ و اسباب و اثاثیه روستاهای «چم‌امام» و «شکرآب» شده بود، مراسله‌های متعدد وزارت خارجه ایران با سفارت عثمانی را برای تنبیه متجاوزان و استرداد اموال مسروقه در پی داشت؛ ولی نه تنها نتیجه‌ای حاصل نشد (استادوخ، ۵۵-۱۰-پ ۱۵-ک ۱۳۲۵) بلکه به فاصله کوتاهی غارت از کلهرها تکرار شد (استادوخ، ۵۱-۱۰-پ ۱۵-ک ۱۳۲۵).

اقدامات ظل‌السلطان در مواجهه با احمدوند‌ها

در دهه نخست سده چهاردهم قمری و تقریباً هم‌زمان با حکومت ظل‌السلطان بر کرمانشاهان در جمادی‌الثانی سال ۱۲۹۸ق (روزنامه فرهنگ، ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۲۹۸، شماره ۱۰۰، ص ۱) این ولایت از تقابل و کشاکش‌های ایلی به‌ویژه در نواحی مرزی وضع آشفته‌ای داشت و می‌بایست به آن سامانی داده می‌شد. در همین راستا ظل‌السلطان که خود در اصفهان مستقر بود، عبدالله‌میرزا را در اوایل شعبان همان سال به‌عنوان نایب‌الحکومه کرمانشاهان منصوب و روانه کرد (روزنامه فرهنگ، ۶ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۵، ص ۱؛ روزنامه ایران، ۵شنبه ۱۰ شعبان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۱، ص ۳). ظل‌السلطان در خاطرات خود، کرمانشاهان و ایلات آن حدود را چنین توصیف می‌کند: «ایلات کرمانشاه نوعی به خودسری سر درآورده بودند و به‌طور یقین بدتر از وضع لرستان بودند. طایفه‌ها مانند [حمه‌وند] چلبی که رئیس آن‌ها جهان‌میر [جوان‌میر] و فقیه‌قادر بود، نوعی^۲ بر زهاب و اطراف کرمانشاهان غلبه داشتند که یک سلطان مقتدری بودند. یک فوج تمام زنگنه

۱. بخشی از زنگنه‌ها تابعیت عثمانی را داشتند.

۲. طوری؛ جویری؛ به‌شکلی.



[را] ... که از افواج دولت ایران بود... چلبی‌ها برهنه کرده و به قرب دویست نفر آن‌ها را کشته بودند» (ظل السلطان، ۱۳۶۸، صص ۶۳۳-۶۳۴). حل موضوع احمدوندها یکی از اولویت‌های جدی ظل السلطان در زمان حکومت بر کرمانشاهان بود؛ موضوعی که حل آن بیش از هفت سال طول کشید.

ظل السلطان برای حل موضوع احمدوندها اقداماتی انجام داد:

۱. یکی از مهم‌ترین اقدامات او دستور به عبدالله میرزا حشمت‌الدوله، برای انتظام امور سرحد و فیصله‌دادن به موضوع احمدوندهای چلبی بود.
۲. اقدام دیگر ظل السلطان این بود که به حسینقلی خان والی پشت‌کوه دستور داد با هفتصد نفر سوار و یک فوج سرباز پشت‌کوهی، عبدالله میرزا را در اقدام علیه احمدوندهای چلبی همراهی کند.
۳. خود ظل السلطان نیز کمی بیش از دو ماه از الحاق کرمانشاهان به قلمرو حکومتی‌اش، در اوایل رمضان ۱۲۹۸ق بر آن شد که برای «تنظیم صفحات کرمانشاهان و عراق و رسیدگی به امور حکومتی و اصلاحات اداری» به آن مناطق مسافرت کند. به همین منظور «اردوی نظامی و صاحب‌منصبان لازم و تدارک اردو از توپ‌خانه و قورخانه و مریض‌خانه‌های متحرک عسکریه و صاحب‌منصبان حکومتی و مالیه و دفتر و غیره» را همراه خود کرد تا او را در این مسافرت همراهی کنند (روزنامه فرهنگ، ۲۰ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۷، ص ۱)؛ به همین منظور در روز پنجشنبه اول رمضان ۱۲۹۸ق از اصفهان حرکت کرد (روزنامه فرهنگ، ۴ رمضان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۹، ص ۱).
۴. یکی دیگر از اقدامات ظل السلطان آن بود که بدون درخواست نایب‌الحکومه کرمانشاهان، مبلغ پانصد هزار تومان پول به وی حواله داد و سه فوج از همدان و چهار فوج از عراق به کرمانشاهان فرستاد و خودش نیز با «دوازده هزار قشون در بروجرد برای تقویت آن‌ها اردو زد (ظل السلطان، ۱۳۶۸، صص ۶۳۳-۶۳۴)؛ ولی با وجود این همه تدارکات، توفیقی نصیب نیروهای دولتی نشد و موضوع احمدوندها برای چند سال دیگر هم، همچنان موضوع محوری حاکم کرمانشاهان باقی ماند.

دلایل ناکامی نیروهای دولتی در شکست احمدوندها و پیامدهای آن برای ایلات کرمانشاهان

احمدوندهای چلبی تابعیت دولت عثمانی را داشتند. این ایل در زمان‌هایی که خود را در تنگنا می‌دید، به داخل ایران کوچ می‌کرد و در نواحی زهاب مستقر می‌شد. استقرار آن‌ها در نواحی زهاب خالی از اشکال نبود؛ آن‌ها مزاحمت‌هایی برای دیگر ایلات منطقه و مردمان



یکجانشین ایجاد می‌کردند و هرگاه هم نیروهای ایران به آن‌ها حمله می‌کردند، به قلمرو عثمانی پناه می‌بردند. این بار نیز احمدونداهای چلبی به محض اطلاع از اقدامات حکمران کرمانشاهان، همچون روال گذشته از مرز عبور کردند و وارد قلمرو عثمانی شدند. پیش‌تر نیز دو دولت ایران و عثمانی بارها برای فیصله‌دادن به موضوع احمدوندها تلاش کرده بودند؛ ولی موفقیت‌های آن‌ها مقطعی بود و در حل نهایی این موضوع ناتوان بودند.

این ناتوانی و شکست چند دلیل داشت:

الف. هرگاه یکی از دو دولت ایران یا عثمانی احمدوندها را تعقیب می‌کرد، آن‌ها به خاک دولت مجاور می‌رفتند و همین موضوع آن‌ها را از خطر و نابودی دائمی مصون می‌داشت؛

ب. دلیل دیگر این بود که بعضی از ایل‌ها و صاحب‌منصبان حکومتی با آن‌ها همراهی می‌کردند و این موضوع نقش زیادی در بی‌نتیجه‌ماندن اقدامات دو دولت داشت.

اولین پیامد ناکامی اخیر، متهم‌شدن ایلات کرمانشاهان به همراهی و همکاری با احمدوندها بود. عبدالله میرزا حشمت‌الدوله که به موفقیت لشکری با چنین تدارکات و ملزوماتی اطمینان کامل داشت، وقتی از مراجعت احمدوندها به خاک عثمانی مطلع شد بسیار آشفته شد و دست به اقداماتی زد که در هیچ‌یک از دوره‌های قبل و بعد از آن، علیه جمیع ایلات کرمانشاهان انجام نشده بود. او پس از ناکامی در برخورد با احمدوندهای چلبی، رؤسای فوج‌ها و ایلات کرمانشاهان را به همکاری با احمدوندها متهم کرد و در همین راستا رؤسا و فرماندهان چهار فوج عمده کرمانشاهان را دست‌بسته به بروجرد -محل استقرار ظل‌السلطان- فرستاد. گزارش این رویداد در روزنامه فرهنگ چنین آمده است: «سرکردگان شریب را که گرگی در لباس میش بودند و به ظاهر چاکر دولت و در باطن خائن دولت و ملت گردیده، هریک در خفیه با اشرار چلبی همدست و هم‌عهد می‌بودند، بی‌زحمت عسکریه و قوت حربیه به دست آورده، علی‌مرادخان سرتیپ کردند و رضاقلی‌خان سرتیپ کلهر و محمدحسن سرتیپ ایضاً (روزنامه ایران، ۵شنبه ۲۵ رمضان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۴، ص ۲) و الهیارخان سرکرده و سواره سنجابی با چند نفر اتباع آن‌ها مغولاً^۱ و محبوساً تحت‌الحفظ روانه اردوی بروجرد نموده... به حضور ظل‌السلطان فرستاد و ایلات و عشایر جمعی ایشان را به برادر و کسان ایشان... تفویض و واگذار نمود» (روزنامه فرهنگ، ۵شنبه ۹ محرم ۱۲۹۹، سال سوم، شماره ۱۲۷، ص ۳). این اقدام حشمت‌الدوله بیشتر سرپوشی برای ناکامی‌اش در مواجهه با احمدوندها بود و نمی‌توانست چندان دوام داشته باشد و پس از چندی همه آن‌ها آزاد شدند؛ به جز رضاقلی‌خان کلهر که «به مصالحی چند» اجازه مراجعت نیافت (روزنامه فرهنگ، ۵شنبه ۱۶ محرم ۱۲۹۹، سال

۱. به حال مغول، مغول، غل و زنجیر شده.



سوم، شماره ۱۲۸، ص ۳). ناکامی حشمت‌الدوله مدت کمی پس از آن سبب عزلش شد. او که چهارماهه نخست سال ۱۲۹۹ق را مشغول تهیه و دایرکردن اردوی زهاب بود و احتمالاً خود را برای عملیات دیگری آماده می‌کرد (روزنامه فرهنگ، ۵شنبه ۷ صفر ۱۲۹۹، سال سوم، شماره ۱۳۱، ص ۲) در اوایل جمادی‌الاول به کرمانشاه بازگشت (روزنامه ایران، ۵شنبه ۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۹۹، شماره ۴۸۳، ص ۴) و دو ماه پس از آن -در اوایل ماه رجب- جای خود را به ناصرالملک داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۳۴).

اقدامات حسام‌الملک در کرمانشاهان

اقدام جدی علیه احمدوندها در دوره ناصرالملک که در دوره حکمرانی حسام‌الملک روی نداد. حسام‌الملک سومین نایب‌الحکومه کرمانشاهان از جانب ظل السلطان بود و در سال ۱۳۰۲ق به این سمت منصوب شد (روزنامه فرهنگ، ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۰۲، سال هفتم، شماره ۳۲۴، ص ۱). حکمرانی حسام‌الملک دوره تلخی را برای برخی از سران ایلات و فوج‌های این منطقه رقم زد؛ به طوری که چند نفر از آنها مقتول و محبوس شدند و بعضی نیز پی‌درپی اموالشان مصادره شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰)؛ بنابراین از این نظر حکومت او برای این ایالت ناگوار بود؛ ولی در عوض او شخصی کاردان بود و موقعیت ویژه کرمانشاهان و مشکلات عدیده نواحی سرحدی وجود چنین حاکمی را ضروری می‌ساخت.

مهم‌ترین موضوعات نواحی سرحدی که با وجود احمدوندها دچار اختلال شده بود به شرح زیر است:

۱. تردد زوار و مسافران؛
 ۲. آمدوشد ایل‌های دو طرف مرز به بیلاق و قشلاق؛
 ۳. تهدیدهای احتمالی عثمانی؛ چراکه هر نوع سستی در انتظام سرحد، عثمانی‌ها را به فکر بهره‌برداری از اوضاع می‌انداخت، مجموع این عوامل و لزوم ثبات و انتظام سرحد ایجاب می‌کرد که مسائل سرحدی در رأس برنامه‌های حکمران باشد.
- در این میان، آمدوشد مسافران و زوار در نواحی مرزی زیاد بود. بنابر گزارشی، در مدت شش روز یعنی از دهم تا شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۵ق، ۱۳۷۹ نفر مسافر از مرز کرمانشاهان رفت‌وآمد داشته‌اند. از این تعداد ۳۳۴ نفر زوار و متمدّدین از ایران به عثمانی و ۱۰۴۵ نفر از عثمانی به ایران وارد شده‌اند (روزنامه فرهنگ، ۵شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۵، سال یازدهم، شماره ۵۲۲، ص ۲). این آمار برای دوم تا شانزدهم جمادی‌الثانی همان سال ۹۷۲ نفر گزارش شده‌است که در این میان ۶۵۲ نفر از عثمانی به ایران و ۳۲۰ نفر از ایران به



عثمانی رفته‌اند (روزنامه فرهنگ، ۲شنبه ۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۵، سال یازدهم، شماره ۵۲۹، ص ۲). به‌طور طبیعی این آمار در ماه‌های محرم و صفر بسیار بیشتر بوده‌است، چون زائران به عتبات می‌رفته‌اند. چنین آمدوشد گسترده‌ای در مرز این ولایت نیازمند نظم و امنیت مضاعفی بود؛ به‌ویژه این‌که بیشتر این افراد مسافرانی بودند که گاه به وکالت از اشخاص دیگر، مبالغ زیادی وجه نقد با خود داشتند.

البته ایلات کرمانشاهان نیز در مقابل زیاده‌خواهی‌های حسام‌الملک منفعل نبودند و او در همان سال نخست با شورش دسته‌جمعی ایلات مواجه شد. «رؤسای ایلات از کلهر و گوران و سنجابی و کرنندی و غیره به مخالفت برخاسته مجتمعاً به خانه سیدرستم که امروز او را پیشوای خود و ولی عصر می‌دانند ازدحام نموده، بنای مخالفت با حکومت نهادند. پس از آنجا این اخبار به‌توسط تلگراف... مشهود گردید فوراً حسام‌الملک امیرتومان را با پنج فوج سرباز و یک‌هزار سوار و پنج عراده توپ برای تنبیه و تدمیر^۱ اشرار مأمور فرمودند و نیز در این تلگراف به رؤسای این اردو خاطر نشان فرمودند که هر کس در این جنگ مقتول شود، ابدالدهر به اولاد او نسلاً بعدنسل یک‌صد تومان موجب از دیوان اعلی برقرار خواهد شد و هر کس یک سر از اشرار بیاورد و هر کس مجروح شود، پنجاه تومان به اسم انعام به او داده می‌شود. بالجمله حسام‌الملک آن اردو را از کرمانشاهان حرکت داده به طرف ایلات و عشایر یاغی برد. اشرار نیز خیرگی کرده اول با قشون دولت به مخاصمه برآمدند... [ولی در نهایت] رشته اتصالشان از هم منفصل گردیده هریک به طرفی و به مأمنی پناه جستند.» در واقع پس از سرکوب شورش ایلات و فوج‌های منصوب به ایلات علیه حسام‌الملک (روزنامه فرهنگ، ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۰۲، سال هفتم، شماره ۳۲۴، ص ۱) آرامش نسبی در ایالت برقرار شد؛ ولی در این میان اوضاع احمدوندتها متفاوت بود.

احمدوندتها (حمه‌وندها) یکی از ایلات مهم نواحی مرزی ایران و عثمانی و در نتیجه از بازیگران مؤثر این منطقه بودند. حوزه نفوذ و آمدوشد آنها منطقه وسیعی از کرکوک و خانقین تا نواحی قصر شیرین و سرپل زهاب را در بر می‌گرفت. آنها تابعیت و وابستگی دائمی به هیچ‌یک از دولت‌های ایران و عثمانی نداشتند، ولی به صورت ظاهر به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱. بهتویی؛

۲. چلبی.

احمدوندتهای بهتویی تابعیت ایران را داشتند و همواره دسته صدنفره سواره‌ای از آنها در قشون ایران مشغول خدمت بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۹-۳۳). در مقابل، احمدوندتهای چلبی تابعیت عثمانی را داشتند؛ تابعیتی که در بیشتر مواقع صوری بود. این

۱. تدمیر /tadmir/؛ هلاک کردن؛ نابود کردن.
هلاکت؛ نابودی.



طایفه از طوایف دیگر سرکش تر بودند و انقیاد^۱ و کنترل آن‌ها برای ایران و عثمانی مسئله‌ای بود که به چند دلیل هیچ‌گاه به‌طور کامل اتفاق نیافت:

احمدوندهای چلبی نیروی نظامی زبده‌ای بودند، چون تقابل مداوم آن‌ها با ترکان عثمانی و طوایف عرب آن‌ها را ورزیده کرده بود.

آن‌ها در مناطقی ساکن بودند که موقع خطر به‌راحتی با عبور از مرز، خود را از تهدید دور نگه می‌داشتند و پس از رفع خطر مجدداً به مسکن سابق مراجعت می‌کردند.

سایر ایلات کرمانشاهان تمایل چندانی به مشارکت در سرکوب احمدوندها نشان نمی‌دادند، دلیل آن‌هم ترسی بود که از عواقب این کار داشتند. زمانی که حسام‌الملک حکمران کرمانشاهان سران ایلات کرمانشاهان را سرزنش کرد، پاسخ و استدلال سران طوایف به‌روشنی گویای این واقعیت بود. آن‌ها در بیان علت کوتاهی در مشارکت و سرکوب احمدوندها چنین استدلال کردند: «ما باید همه‌ساله به‌ناچار با اهل و عیال به‌گرمسیر بیاییم نمی‌توانیم با آن‌ها ضدیت نمائیم، بگیریم، بکشیم؛ یا باید ما را از این مسئولیت معاف دارید یا باید شخص او را از سرحد تبعید بکنید؛ آن‌وقت اگر کسی احمدوندی را نگاه داشت یا پناه داد مستوجب قتل و سیاست است.» خود حسام‌الملک هم در ادامه گزارش، محدودیت‌ها و موانع آن‌ها را تأیید می‌کند: «راست هم عرض می‌نمایند ... اگر هم بتوانند، ملاحظه نموده نمی‌کنند.» (ساکما، کتابچه^۲ ۳۱۳ مُنْضَم به آلبوم شماره^۳ ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران به ظل السلطان، سال ۱۳۰۴، ص ۲)؛ بنابراین حل موضوع احمدوندها از طریق رویارویی نظامی دور از ذهن بود و می‌بایست از طریق دیگری انجام می‌شد.

پایان کار احمدوندها

با مشخص‌تر شدن مرزها و در نتیجه تهدیدهای عثمانی، احمدوندها به‌کرات به ایران پناهنده شدند. یکی از این دفعات، زمانی بود که همکاری نیروهای عثمانی و مستشاران انگلیسی در سال ۱۳۰۲ق، احمدوندها را وادار به خروج از خاک عثمانی و سکونت در نواحی مرزی ایران کرد.

در ذی‌قعدة سال ۱۳۰۳ق فقیه‌قادر در رأس تعدادی از سوارها و خانوارهای احمدوند در نواحی زهاب مستقر شد. او با این استدلال که از قدیم از تابعان ایران بوده و به‌سبب ناملایماتی مدتی خارج از وطن خویش سکنا داشته‌است از اولیای دولت ایران تقاضا کرد اجازه اقامت در ایران به آن‌ها داده شود؛ ولی حکومت سرحد و در رأس آن جوان‌میرخان، که خود نیز احمدوند بود و حل و فصل مشکلات ایل احمدوند هم از جانب ظل السلطان به او محول شده بود (روزنامه فرهنگ، ۲شنبه اذی‌حجة^۴ ۱۳۰۳، سال نهم، شماره^۵ ۳۸۴،

۱. رام‌شدن؛ تسلیم.

۲. منضم / [monzam]؛ پیوست؛

ضمیمه؛ ملحق.



صص ۲-۳) مخالف قبول تقاضای او بود. جوان‌میرخان منتظر دستور طرد و دفع فقیه‌قادر نشست و با برداشتن تقاضای فقیه‌قادر، بدون کمک‌گرفتن از فوج‌های کرمانشاهان موفق شد او را به خروج از مرز وادار کند (روزنامه فرهنگ، ۵ شنبه ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۰۳، سال نهم، شماره ۳۸۶، ص ۲)؛ استقرار فقیه‌قادر در خاک عثمانی زیاد طول نکشید، چون گزارش‌های موجود از بازگشت او به خاک ایران، کمی بیش از یک ماه بعد حکایت دارند (روزنامه فرهنگ، ۲ شنبه ۱۲ محرم ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۳۹۳، ص ۲). در این مرحله فوج زنگنه و چهارصد نفر از سوارهای سنجابی، کلهر، گوران، گلیایی و... از جانب حکمران کرمانشاهان برای مقابله با فقیه‌قادر و طرد او از خاک ایران آماده اعزام شدند؛ ولی بازم جوان‌میرخان اعزام قشون را ضروری ندانست و مدعی شد که با سوارهای خود و نیروهای سرحدی از عهده آن‌ها برمی‌آید (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران به ظل‌السلطان، سال ۱۳۰۴، ص ۱۵۴). جوان‌میرخان به حسام‌الملک حکمران پیام داد که «مشتی اشرار را آن قابلیت نیست که استعداد قشونی بر سر آن‌ها برود؛ من خودم از عهده آن‌ها می‌توانم برآمد» (روزنامه فرهنگ، ۲ شنبه ۱۲ محرم ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۳۹۳، ص ۲). با وجود اینکه جوان‌میرخان سرحددار بود و بین او و فقیه‌قادر دشمنی هم بود، ولی بازم حسام‌الملک چندان به او اطمینان نداشت و حتی می‌ترسید که جوان‌میرخان به نیروهای فقیه‌قادر بپیوندد؛ بنابراین علاوه بر اعزام قشون فوق، به فوج‌های گوران و فوج ششم هم دستور داد که در اردوگاه به مشق بپردازند و آماده دستورالعمل بمانند؛ قرار بود در صورت اعلام نیاز ظهیرالملک (فرمانده قوای اعزامی) این نیروها هم به کمک او اعزام شوند (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران به ظل‌السلطان، سال ۱۳۰۴، ص ۱۱۴). در این مرحله نیز جوان‌میرخان بدون نیاز به قشون دولتی، فقیه‌قادر را از ایران بیرون راند و سپس از حکمران کرمانشاهان تقاضای اعزام نیرو کرد. پس از موافقت با درخواست او، صد سوار گلیایی و پنجاه سوار از طایفه خمان ایل کلهر با سه دسته از فوج عاشق‌لو پس از گذشتن از سان حسام‌الملک، مأمور سرحد شدند (روزنامه فرهنگ، ۵ شنبه ۷ صفر ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۰۰، ص ۲). درخواست جوان‌میرخان احمدوند برای اعزام این نیروهای دولتی، نه برای مقابله با فقیه‌قادر بلکه برای مقابله با طایفه‌های سیه‌سر و رشوند بود (روزنامه فرهنگ، ۲ شنبه ۱۸ صفر ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۰۳، ص ۱). در این زمان به‌ظاهر هنوز موقعیت جوان‌میرخان مستحکم بود، چون در ماه صفر ۱۳۰۴ ق «از طرف ملازمان آستان مبارک یک ثوب^۱ پالتو ترمه کشمیری مفتون‌دوزی^۲ برای جوان‌میرخان و پنج ثوب سرداری^۳ ترمه جهت برادر و پسر و سایر منسوبان معزالیه^۴ به رسم خلعت» فرستاده شد (روزنامه فرهنگ، ۲ شنبه ۱۸ صفر ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۰۳،

۱. ثوب [so[w]b/ :جامه؛ لباس؛ پوشاک. احتمالاً در اینجا ثوب به معنی دست به‌کار رفته‌است؛ یک ثوب پالتو؛ یک دست پالتو.

۲. عاشق‌دوزی.

۳. نوعی لباس بلند مردانه که پشتش چین داشته‌است و روی لباس‌های دیگر می‌پوشیده‌اند.

۴. صحیح این لغت معزالیه است. معزالیه/ma'ziyoni'layh/؛ مشارالیه.



ص ۱). موفقیت‌های جوان میرخان در نواحی سرحدی، موقعیتش را به‌ظاهر مستحکم‌تر کرد و به حاکم بالفعل سرحد تبدیل شد. در کنار نیروهای جوان میرخان، نیروهای دیگری هم در سرحد حضور داشتند. در ربیع‌الاول ۱۳۰۴ق دو دسته از سربازان فوج گوران کردی جمعی آيازخان در سرپل زهاب توقف داشتند. وظیفه این سربازان تأمین امنیت و انتظام جاده کُرد تا سرپل زهاب بود آن‌ها به‌طور پیوسته در این راه گردش می‌کردند و پنجاه سوار نانکلی نیز به آن‌ها کمک می‌کردند. همچنین چهار دسته از فوج زنگنه در سرحد و زیر نظر جوان میرخان مشغول خدمت بودند و چهار دسته دیگر از این فوج در شهر کرمانشاه به قراولی می‌پرداختند (روزنامه فرهنگ، ۲شنبه، ۴ جمادى الثانی ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۳۳، ص ۲). در چنین اوضاعی که وضعیت سرحد آرام و قابل قبول بود، حسام‌الملک در روز پنجم جمادى الثانی ۱۳۰۴ق در رأس اردویی مرکب از دسته‌های اول، سوم و پنجم فوج ششم و دو دسته سرباز جلال‌وند به فرماندهی خان‌علی خان یاور، پنجاه سوار احمدوند به‌تویی به فرماندهی فضل‌الله خان سرتیپ و نیز یک دسته موزیکانچیان^۱ فوج زنگنه روانه سرحد شد؛ به‌نظر می‌رسد هدف او در این سفر بیشتر سنجش نیروها و توان جوان میرخان بوده‌است.

حسام‌الملک پس از بازدید از نواحی سرحد و بعد از دوری دو ماهه از شهر کرمانشاه در بیستم رجب به‌همراه سربازان زنگنه و عاشق‌لو به شهر مراجعت کرد (روزنامه فرهنگ، ۵شنبه ۴ شعبان ۱۳۰۴، سال یازدهم، شماره ۴۵۰، ص ۲). ظاهر قضایا، از رضایت حسام‌الملک از اقدامات جوان میرخان احمدوند و انتظام سرحد حکایت داشت؛ ولی سیر حوادث بیانگر موضوع دیگری بود. در تمام مدتی که جوان میرخان سرحددار بود باطناً چندان رضایتی از او نداشتند؛ باین حال برای مدت‌زمان طولانی هیچ اقدام مستقیمی علیه انجام نشده بود. دلیل این موضوع ممکن است ناتوانی و ضعف حکمران کرمانشاهان و یا «مخارج و مصارف» زیاد چنین اقدامی بوده باشد. در چنین مواقعی حکمران کرمانشاهان سعی داشت تا «با اظهار مرحمت و عنایت، جوان میر و اتباع او را مسرور نگه داشته و از خود او طرد اشرار و انتظام و نگهداری سرحد را» بخواهد. حسام‌الملک «به مماشات و بردباری، آن‌ها را راه برد». او معتقد بود که «اگر بنا باشد جداً به حقیقت رسیدگی و از جوان میر مؤاخذه شود که چرا چند نفر آن‌ها [اشرار] را نگه داشته‌اید یا آن‌ها را راه داده‌اید عاقبت به زحمت زیاد خواهیم افتاد» (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران، ۱۳۰۴، ص ۳۲). به‌نظر می‌رسد احمدونداها نه‌تنها به ایجاد نظم و امنیت مدنظر حکمران کرمانشاهان و سرحد کمکی نکرده بودند بلکه خود نیز یکی از عوامل اغتشاش و ناامنی سرحد بودند. در این میان کاروان‌ها و زوار نیز از دستبرد آن‌ها در امان نبودند (ساکما، آلبوم

۱. موزیکانچی: سربازی که وظیفه‌اش نواختن موزیکان است؛ موزقانچی.
۲. منظور نیروهای جوان میرخان است؛ یعنی با آن‌ها راه آمد (کنار آمد).



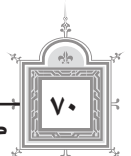
شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران، ۱۳۰۴، ص ۲۹؛ تداوم این روند، اقدامی عاجل را علیه آن‌ها ضروری ساخت.

حسام‌الملک تصمیم گرفت احمدوند‌ها را سروسامان بدهد؛ ولی نگران مقابله مستقیم نظامی با آن‌ها بود و برای انجام این کار چاره‌ای دیگر اندیشید: «برای نیل به مقصود، به کلب‌علی‌خان سرتیپ زنگنه و نزدیکان او و نیروهای نظامی ابواب‌جمعی آن‌ها ملتجی گردید، چون رویارویی نظامی با سواره احمدوند را با وجود سران آن‌ها از قبیل جوان‌میرخان و سلیم‌احول و... دشوار و حتی غیرممکن می‌دانست ... زیرا آن‌ها گروهی بودند که در نبرد با ستون‌های عملیاتی و منظم ترک و عرب امتحان خود را پس داده بودند» (سلطانی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۳۶۹-۳۷۱)؛ به طوری که در چشم رقیبان «صد سوار آن‌ها... بالاتر از هزار سوار می‌مانست» (ساکما، کتابچه شماره ۳۱۳، منضم به آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، ص ۱). حسام‌الملک در درجه نخست خواهان رویارویی مستقیم با جوان‌میرخان نبود (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران، سال ۱۳۰۴، ص ۲۶۹). هرچند که سیاست غایبی حکمران در قبال احمدوند‌ها «حالا مدارا و مآلاً ... قلع و قمع آن‌ها بود» (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک حکمران، سال ۱۳۰۴، ص ۲۸۰)، ولی این موضوع کاری تدریجی و نیازمند زمان بیشتری بود.

حسام‌الملک برای مقابله با جوان‌میرخان اقدامات زیر را در برنامه داشت:

۱. میانۀ او را با فقیه‌قادر به هم بزند؛
 ۲. طوایف رَشوند و سیته‌سر را که متحد جوان‌میرخان بودند با خود همراه کند که در موقع لزوم به یاری نیروهای دولتی بیایند؛
 ۳. پس از اجرای این اقدامات «برای قلع و قمع عموم آن‌ها با دولت عثمانی یک‌دل و یک‌جهت» شوند؛ زیرا اگر یکی از دولت‌ها همکاری نمی‌کرد اقدام علیه احمدوند‌ها به نتیجه نمی‌رسید. حتی «اگر از یک طرف بیست هزار نفر مأمور شود و از طرف دیگر اقدام نشود چاره آن‌ها نخواهد شد» (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک به ظل‌السلطان، سال ۱۳۰۴، ص ۱۶۰).
- در همین راستا و در مدت کوتاهی پس از آن طوایف رَشوند و سیته‌سر از جوان‌میرخان جدا شدند و به همراه باجلان‌ها در مقابل جوان‌میرخان قرار گرفتند تا جایی که جوان‌میرخان، برای سرکوب آن‌ها علاوه بر نیروهایی که در اختیار داشت خواهان یک فوج و تجهیزات نظامی و حتی حضور خود حسام‌الملک در سرحد شد (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک به ظل‌السلطان، سال ۱۳۰۴، ص ۱۱۳). حسام‌الملک در مرحله بعدی و برای انزوای بیشتر جوان‌میرخان، سایر احمدوند‌ها را به طرق مختلف از خاک ایران بیرون

۱. ملتجی /moltaji/ پناه‌جوینده؛ در اینجا به معنی متوسل آمده‌است.
۲. در نهایت؛ سرانجام.



کرد. در همین راستا و در سال ۱۳۰۴ ق حسام‌الملک سپاهی نهصدنفره شامل پانصد سوار و چهار دسته سرباز را به نواحی زهاب اعزام کرد تا احمدوندهای ساکن آن حدود را از آن نواحی بیرون کند. البته خود جوان‌میرخان هم در بیرون‌راندن این گروه از احمدوندها که به «احمدوندهای فقیه‌قادر و حمه‌سلیمان» معروف بودند کمک زیادی به نیروهای دولتی کرد به طوری که بدون همراهی او این کار به راحتی میسر نمی‌شد (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، سواد تلگراف ظل السلطان به جوان‌میرخان احمدوند، ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۰۴، ص ۵۹). ظاهراً سپاه اعزامی حسام‌الملک به ترتیب مذکور عمل کرد چراکه در ادامه این گزارش تنها مشکل باقی‌مانده حسام‌الملک و حکومت کرمانشاهان در سال ۱۳۰۴ ق جوان‌میرخان احمدوند ذکر می‌شود.

حسام‌الملک برای پرداختن به کار جوان‌میرخان هم، مترصد فرصت بود. اقدام علیه احمدوندها با تأیید و اطلاع دربار اصفهان و دربار تهران و نقشه قبلی انجام شد: «دستورالعمل کافی به او داده شده؛ در این کار یکی دو ماهی تأخیر لازم است؛ انشاءالله همان قسم که میل و اراده مبارک باشد انجام خواهد شد» (ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، تلگراف حسام‌الملک به ظل السلطان، ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۰۴، صص ۴۳-۴۶). علاوه بر دربار اصفهان، امین‌السلطان و ناصرالدین‌شاه هم، در جریان این موضوع بودند و به احتمال زیاد مجوز چنین اقدامی از جانب ناصرالدین‌شاه یا با اطلاع او صادر شده است. حسام‌الملک در گزارشی مفصل از وضع موجود جوان‌میرخان و احمدوندها به امین‌السلطان، درخواست صدور دستور لازم را می‌کند: «... حالت و وضع آنها از این قرار است به آنچه صلاح باشد و امر فرمایند مختارند؛ گرفتن و بستن آنها هم از تصدق فرقی مبارک ممکن و سهل است. عاجزانه مستدعی است که دستورالعمل شافی [و] کافی^۱ با تلگراف رمزی یا به توسط چاپار مخصوص فرمایند که تکلیف خانه‌زاد دولت جاویدآیت^۲ معلوم شود» (ساکما، کتابچه شماره ۳۱۳، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام‌الملک به امین‌السلطان، ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴، ص ۳)؛ بنابراین حسام‌الملک با استفاده از نقشه قبلی و غافلگیر کردن سران احمدوندها اقدامات خود را آغاز کرد. او در اواخر زمستان سال ۱۳۰۴ ق با سواره و توپخانه مفصل به بهانه گذراندن اوقات زمستانی با اطلاع قبلی که میهمان حاکم قصر شیرین است از کرمانشاه خارج شد و در نزدیکی قصر شیرین اردو زد. جوان‌میرخان احمدوند «که از نقشه اصلی آنها بی‌خبر بود به شیوه معمول بنای پذیرایی و مراد را با خیمه و خرگاه حکمران گذاشته... پس از حضور جوان‌میرخان و کسانش... مطابق نقشه... نامبردگان پس از دستگیری کلاً از دم تیغ^۳ گذشتند. مابقی احمدوندهای ساکن قلعه هم پس از مدتی مقاومت، در مقابل توپ‌های قلعه کوب کاری از پیش نبردند و

۱. شافی و کافی: قاطع و بسنده؛ روشن و کفایت‌کننده؛ قانع‌کننده.

۲. جاویدنشان؛ ابدی؛ همیشگی؛ دائم.



کتاب

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۱). (دکتر اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*. (ج ۱). (ج ۱). تهران: انتشارات پیشگام.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. (ج ۳). (ج ۱). تهران: موسسه فرهنگی نشر سها.
- ظل السلطان، مسعودمیرزا بن ناصر. (۱۳۶۸). *خاطرات ظل السلطان*. (ج ۲). (حسین خدیوچم، کوشش گر و مصحح). تهران: اساطیر.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر. (۱۳۸۱). *حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان*. (ج ۱). (محمدرفوف توکلی، مصحح). تهران: انتشارات توکلی.

روزنامه

- روزنامه ایران*: ۵شنبه ۱۰ شعبان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۱؛ ۵شنبه ۲۵ رمضان ۱۲۹۸، شماره ۴۶۴؛ ۵شنبه ۱۷ جمادی الاول ۱۲۹۹، شماره ۴۸۳؛
- روزنامه فرهنگ*:
- ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۰؛ ۶ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۵؛ ۲۰ شعبان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۷؛ ۴ رمضان ۱۲۹۸، سال سوم، شماره ۱۰۹؛ ۵شنبه ۹ محرم ۱۲۹۹، سال سوم، شماره ۱۲۷؛ ۵شنبه ۱۶ محرم ۱۲۹۹، سال سوم، شماره ۱۲۸؛
- ۵شنبه ۷ صفر ۱۲۹۹، سال سوم، شماره ۱۳۱؛ ۵شنبه ۳۰ ذی قعدة ۱۳۰۲، سال هفتم، شماره ۳۲۴؛ ۲شنبه ۱۷ ذی حجة ۱۳۰۳، سال نهم، شماره ۳۸۴؛ ۵شنبه ۱۷ ذی حجة ۱۳۰۳، سال نهم، شماره ۳۸۶؛ ۲شنبه ۱۲ محرم ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۳۹۳؛ ۵شنبه ۷ صفر ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۰۰؛ ۲شنبه ۱۸ صفر ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۰۳؛ ۲شنبه ۴ جمادی الثانی ۱۳۰۴، سال دهم، شماره ۴۳۳؛ ۵شنبه ۴ شعبان ۱۳۰۴، سال یازدهم، شماره ۴۵۰؛ ۵شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۰۵، سال یازدهم، شماره ۵۲۲؛ ۲شنبه ۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۵، سال یازدهم، شماره ۵۲۹.

Resource English translation

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e 'Omur-e Xāreje (Astādux) (Center for documentation & Diplomacy History of Ministry of Foreign Affairs). Sāle 1322 hejri-ye qamari. Box 15, folder 3, document no. 8; Sāle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 9, document no. 47; Sāle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 9,



document no. 59; Sâle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 9, document no. 80; Sâle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 9, document no. 84; Sâle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 10, document no. 51; Sâle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 10, document no. 52; Sâle 1325 hejri-ye qamari. Box 15, folder 10, document no. 55.

Etemadossaltaneh, Mohammad Hassan Khan. (1362/1983). *Matla'olsams* (The sun rise).(vol.1). Tehran: Pišgām Publication.

Etemadossaltaneh, Mohammad Hassan Khan. (1367/1988). *Tārix-e montazam-e Nāseri* (Naseri regular history). (vol. 1). Edited by Esmael Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb.

Farhang newspaper: 27 Jamādiyossāni 1298 (3)100; 6 Ša'bān 1298 (3) 105; 20 Ša'bān 1298 (3)107; 4 Ramezān 1298(3)109; Thursday, 9 Moharram 1299 (3)127; Thursday, 16 Moharram 1299 (3)128; 7 Safar 1299(3)131; Thursday, 30 Ziqāde 1302 (7)324; Monday, 1 Zihajje 1303 (9)384; Thursday, 17 Zihajje 1303 (9)386; Monday, 12 Moharram 1304 (10) 393; Thursday, 7 Safar 1304 (10) 400; Monday, 18 Safar 1304 (10) 403; Monday, 4 Jamādiyossāni 1304 (10) 433; Thursday, 4 Ša'bān 1304 (11) 450; Thursday, 21 Rabi'ol'avval 1305 (11) 522; Monday, 16 Jamādiyol'avval 1305 (11) 529.

Irān newspaper: Thursday, 10 Ša'bān 1298, no. 461; Thursday, 25 Ramezān 1298, no. 464; Thursday, 17 Jamādiyol'avval 1299, no. 483.

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), folder 240-23922; album no. 466 of boyutāt; album no. 23 of boyutāt; notebook no. 313 enclosed to album no. 466 of boyutāt; ruznāme-ye qoşuni-ye Kermānšāhān 312 enclosed to album no. 466.

Soltāni, Mohammad Ali. (1373/1994). *Joqrāfiyā-ye tārixi va tārix-e mofassal-e Kermānšāhān* (Historical geography and detailed history of Kermānšāhān). (vol.3). Tehran: Mo'assese-ye Farhangi-ye Naşr-e Sohā.

Vaghayenegar Kordestani, AliAkbar. (1381/2002). *Hadiqe-ye Naseri-ye dar joqrāfiyāva tārix-e Kordestān* (Hadiqe-ye Naseri-ye in geography and Kordestan history).

Edited by Mohammad Raouf. Tehran: Tavakoli Publication.

Zell-e Soltan, Mass'ud Mirza ibn Naser.(1368/1989). *Xāterāt-e Zell-e Soltan* (Zell-e Soltan's memories). (vol.2). Edited by Hossein KhadivJam. Tehran: Asātir.

استناد به این مقاله:

مطلبی، مطلب. (۱۳۹۷، تابستان). مسئله احمدوندها در دوره حکومت ظل السلطان بر کرمانشاهان (۱۲۹۸-۱۳۰۵ق). *گنجینه اسناد*، ۲۸(۲): ۵۸-۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی